

۱۹۸۹
تیرماه سال ۱۳۶۸

بسم الله الرحمن الرحيم

نای مسکن

خاطرات فرمانده شهید حسن عزیزیان

● زهرا علیزاده برمی

علی بن اده بن مره، زهرا، ۱۳۵۳

دایی حسن؛ خاطرات فرمانده شهید حسن عزیزیان / زهرا علیزاده برمی؛
آبه سفارش ستاد کنگره بزرگداشت سرداران و سه هزار شهید استان سمنان آ.

سمنان: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (استان سمنان)، سپاه قائم آل محمد (عج)، مرکز حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس، انتشارات قائمیه، ۱۳۹۶.

٣٦٥ ص. : ١٤/٥ × ١٧/٥ م. م.

971-6.-95494-1-2, 16, 20...

فيا

خاطرات فرمانده شهید حسن عزیزیان

عزیز خان، حسن، ۱۳۳۴ - ۱۳۶۷.

جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ — شهیدان

Iran-Iraq War 1980-1988--Martyrs

شماره: ۱۰۰ - شماره: ۱۰۰ - شماره: ۱۰۰ - شماره: ۱۰۰

Martyrs—Iran—Damghan—Survival—Diaries

٤٠٥ : ٤٠٦

سیاه پاد اران انقلاب اسلامی (استان سمنان). سپاه قائم آل محمد (عج). مرکز

DSR 1926/61-81

7/1/92

4873638

به اهتمام مؤسسه فرهنگی هنری ستارگان پرفروغ دامغان

فهرست

۷ مقدمه

فصل اول:

۱۳ زندگی نامه

فصل دوم:

۱۹ شور عاشقی

فصل سوم:

۲۱ خاطرات خانواده و بستگان

فصل چهارم:

۱۰۹ درآمدی بر عملیات مرصاد

همراهی حبیب ۱۲۳

فصل پنجم:

سیری بر خاطرات دیگر همزمان ۱۵۱

فصل ششم:

نیروی آزاد گردان ۲۹۳

فصل هفتم:

ضمائم ۳۰۳

www.ketab.ir

می‌خواهیم از مردی سخن بگوییم که در مسیر عاشورا زیست و چون عاشورا، زندگی‌اش را به پایان رساند و با خدایش در میدان جهاد مملکتان سوارمند انجام داد و متاع جانش را در راه احقاق حق فدا کرد.

طرز پرداخت این متن را با تعبیر لطیفی خداوند در قرآن کریم و در سوره توبه آیه ۱۱۱ چنین بیان می‌کند: «به آن‌ها که در راه خدا پیکار می‌کنند و دشمنان حق را می‌کشند و با در این راه کشته می‌شوند بشارت باد به دادوستدی که با خدا کردید و این است آن پیروزی بزرگ».

توبه‌کنندگان، عبادت‌کنندگان، سپاس‌گویان، راضی‌کنندگان، رکوع‌کنندگان، سجده‌آوران، آمران به معروف و ناهیان از منکر و حافظان حدود مرزهای الهی مؤمنان حقیقی‌اند و بشارت ده به چنین مؤمنانی.

و به راستی شهادت مرگی است که بزرگترین افراد بشر آن را درک کرده‌اند.

ای شهید! صفای چهره‌ات را به رخ آسمان می‌کشم تا به زیبایی مهتابش ننازد. چرا که نور امثال شما زمینیان، ستارگان را به نظاره نشانده‌است.

نامت بر لوح عرش مستدام باد نه بر لوح مزارت.
خوشا به حالت که خوشبختی و سعادت را در بالا بردن دستانت به گرمی قوت می‌بخشد. برابر خدا می‌دانستی.
ای شهید! تا می‌بگم که چگونه خود را از دنیا رها کردی و قدرت پرواز به دست آوردی.
مگر نه این‌که:

«پرکشیدن مجال می‌خواهد؟»

آسمان زلال می‌خواهد!

اشتیاق پرنده کافی نیست!

چون که پرواز بال می‌خواهد!»

بگو چه کردی که تپش قلبت به زمزمه «یا الله یا رحمان و یا رحیم» هم‌آوا شد؟ بگو چگونه بر دروازه قلبت نشستی و با به دست گرفتن تابلوی «ورود غیر خدا اکیداً ممنوع!» به قلب و دلت حاکم شدی

و عشق فی سبیل الله را بر تمامی محبت‌ها ترجیح دادی؟

بگو چه کردی که چشمانت به آبشار اشک راه پیدا کرد و پاهایت
به گام‌های بلند معنویت استوار شد؟
و بگو که ...

مخاطب گرامی! بیا با چشم جان به سیر این مکتوب بپردازیم که
شرح حال این شهید گرانقدر است تا شاید پاسخی برای سؤال‌هایمان
پیدا کنیم.

اما خوب است قبل از آن بگوییم، اگر قصوری هست و حق
مطلب ادا نشده است این همه در جمع‌آوری آن کوتاهی کرده‌باشیم نه!
گذشت زمان بسیاری از خاطرات را از یادها برده‌است. خصوصاً
این که بسیاری از هم‌زمان و -هم‌سال شهید به شهادت رسیده‌اند.

پدر و مادر شهید که گنجینه اسرار خاطرات ایشان محسوب
می‌شدند دار دنیا را وداع گفته‌اند. از این روی هم سعی و تلاش خود را
به کار گرفته تا به سراغ هم‌زمانش بروم.

از تک‌تک هم‌زمان غیورش که خوشبختانه تعدادشان کم نیست،
از آن‌ها که از مسافت‌های دور، تهران، اصفهان، سمنان، شاهرود و...
برای مصاحبه به شهر دامغان آمدند، کمال تشکر را دارم و برایشان از
خدای شهدا شفاعت و هم‌نشینی سیدالشهدا را آرزو دارم.

اما افسوس که گاهی غبار فراموشی بر خاطر همراهان صمیمی

می‌نشیند!

تقریباً شصت مصاحبه انجام شده و بعضی خاطرات به صورت

دست‌نوشته دریافت گردید.

در پایان از همه کسانی که در شکل‌گیری این اثر نقشی داشتند از

مله ستاد کنگره شهدای شهرستان دامغان و موسسه فرهنگی هنری

ستارگان پرفراخ کمال تشکر را دارم و اجرشان را از خداوند متعال

خواستارم.

از خانواده محترم شهید هم‌زمان گرامی به‌طور ویژه سپاسگزارم

و آرزوی عاقبت‌به‌خیری برای آن‌ها را از خداوند منان دارم.

و من ... توفیق

زهره‌علیزاده برمی

پاییز ۱۳۹۶